

## زنان کارگر و رویدادهای اخیر

مبارزات سندیکالیستی رانندگان شرکت واحد برای مطالباتی پیش پا افتاده همچون پرداخت کامل درآمدها منتهی به حمله شبانه مأموران رژیم به خانه این رانندگان و ضرب و شتم و دستگیری و بازجویی زنان و فرزندان این رانندگان گردید.

نیمه های شب، آنگاه که همه محل در خواب بودند، عده از "منکرات" به خانه یکی از رانندگان حمله برده و بدون داشتن حکمی از دادگاه، وارد خانه شده و بالای سر چند تن زن و عده ای کودک رفته و با خشونت روی آن ها را پس زده و به تعیین هویت پرداختند. وقتی پدر خانه را نیافتند، زن او و زنان رانندگان دستگیر شده دیگر را به همراه کودکان خردسالشان با ضرب و شتم و توهین به بیرون از خانه کشانده و با ماشین راهی "منکرات" کردند. در ابتدا حدود ۲۰ نفر بودند، ولی در آخر تعدادشان به بیش از صد نفر رسید. در پی سروصدا و شیون از روی ترس کودکان، اهالی محل بیدار شده و به بیرون ریختند تا شاهد آن همه خشونت و قصی القلبی این افراد باشند که حتی به کودک چند ساله هم رحم نمی کردند.

در "منکرات" این زنان و کودکان را تا صبح در اطاقی سرد، بدون آب و غذا و زیرانداز و حتی بدون حق استفاده از دستشویی گذاشتند. به طوری که کودکان قادر به نگهداشتن خود نبودند.

آن چه در بالا آمد، داستانی است که کمابیش همه شنیده اند. تا کنون عده ای از رهبران سندیکای رانندگان شرکت واحد دستگیر شده و عده ای مجبور به زیرزمین رفتن گشته اند. رژیم برای دستگیری آنان که پنهان شده بودند، زن و فرزندان خردسال این رانندگان را با ضرب و شتم تمام و آسیب رسانی به آن ها دستگیر کرده و برای بازجویی می برند. این در حالی است که مأموران رژیم حتی برای این کار خود، حکم دادگاه هم نداشتند و بالاخره این در حالی است که این زنان و کودکانشان را در طول حبس غیرقانونی بدون کوچک ترین امکانات (خوراک، زیرانداز گرم، دستشویی) گذاشتند.

همه این ها برای پاره ای مطالبات پیش یا افتاده دموکراتیک و سندیکالیستی بوده است! مطالباتی نظیر دریافت کامل حقوق. در حالی که این کارگران موكداً خواهان برخی حقوق خود شده و مکرراً بیان کرده بودند که این مبارزات سیاسی نیست، باز هم رژیم به آن ها حمله و عده ای را دستگیر کرد، تا حدی که بقیه مجبور به پنهان کردن خود شدند! در حقیقت، این رژیم است که با برخورد غیردموکراتیک خود، موضوع را سیاسی کرده نه کارگران شرکت واحد.

بزرگ ترین تجربه عملی و مفیدی که تا کنون از رویدادهای اخیر می توان کسب کرد، این است که در کشور ما مبارزات دموکراتیک از هیچ نوعی (حتی سندیکالیستی آن) معنی ندارد. در کشوری که دیکتاتوری و اختناق حاکم است، کوچک ترین مبارزه ی دموکراتیکی منجر به لرزاندن پایه های رژیم گشته و لذا رژیم آن را تحمل نمی کند و کوچک ترین مطالبه ی دموکراتیک منجر به حمله رژیم شده و خواه ناخواه به مبارزه ای سیاسی تبدیل می گردد. پس در کشور ما در حقیقت فرقی میان مبارزات سندیکالیستی و سیاسی وجود ندارد و

ما نمی توانیم به شکل کلاسیک این مبارزات در اروپا نگاه کنیم و از شرایط و زمان خاص هر کشور به طور کلی صرف نظر نماییم.

نکته قابل ملاحظه دیگر این که ما باز هم در عمل شاهد قرار گرفتن زنان و مردان کارگر در کنار هم برای مبارزه و مقابله با رژیم بودیم. به عبارت دیگر هرگاه رو در رویی با نظام و رژیم ستمگرش پیش می آید، زنان کارگر در صف مردان کارگر قرار می گیرند و مبارزات شکل طبقاتی می یابد. این صف بندی در مقابل رژیم، حرکتی است طبیعی که از جایگاه طبقاتی می جوشد. یعنی در مقابل زنان و مردان زحمتکش و کارگر ما مهم ترین و بزرگ ترین دشمن، رژیم است که نماینده ی طبقه ی حاکم و ستمگر می باشد. هیچ ستم دیگری ماقبل این ستم (ستم طبقه ی حاکم) قرار نمی گیرد و قبل از این که زنان و مردان طبقه ی کارگر برای حل مسائل بین خود و تبعیض جنسی بخواهند صف آرای کنند، در مقابل این دشمن مشترک با هم متحد می گردند.

دقیقاً همین روند هم در مورد مبارزات اجتماعی زنان بر علیه ستم جنسی صدق می کند و به این دلیل است که مردان طبقه ی کارگر را همچون زنان طبقه ی کارگر، بهترین متحدان زنان در مبارزات رهایی بخششان می سازد.

همسران رانندگان دستگیر شده یا فراری در چند مورد ماهیت مترقی و آگاه خود را در عمل به اثبات رساندند: آنان در هنگام حمله مأمورین رژیم به خانه اشان و سپس در پی دستگیری و مورد بازجویی قرار گرفتنشان در "منکرات" و اوین با کمال شهامت و جسارت، بسیار خوب عمل نمودند. همسران این رانندگان که خود سندیکالیست نبوده و با وجود این که برخی از آن ها اصلاً شاغل نبوده و درآمدی ندارند، با این وجود در طول بازجویی ها با رشادت تمام مقاومت کرده و در بیانات خود نه تنها از حرکت شوهرانشان به

عنوان حرکتی مفید برای کل کارگران سندیکا دفاع کردند، بلکه از بقیه هم خواسته اند که به آن ها بپیوندند.

به عبارت دیگر این زنان در عین حال که بر اثر این رویدادها در نهایت تنگدستی قرار داشتند، تصمیم گرفتند که با آگاهی و با برخوردی بسیار مترقی هم از پس بازجویی برآیند و هم اهداف سندیکای رانندگان را با پشتیبانی از شوهران خود، تبلیغ و ترویج کنند، اما به هیچ وجه اشاره ای به وضعیت زندگی شخصی خود و مشکلاتشان بر اثر نبودن شوهر ننمایند.

در نتیجه بر اثر برخوردهایی که بین این زنان با رژیم پیش آمد، همبستگی بین این رانندگان و خانواده های آن ها باز هم محکم تر شد. این پدیده ای است که ما در تاریخ بارها تجربه کرده ایم. از جمله در زمان ماگارت تاجر نخست وزیر پیشین انگلستان، ما شاهد بودیم که وقتی معدنچیان آن کشور دست به اعتصاب زدند و سپس مورد حمله رژیم تاجر قرار گرفتند، همسران معدنچیان به خیابان ها ریخته و در مبارزه به شوهرانشان پیوستند.

در وضعیت کنونی ایران هم این همبستگی همسران سندیکالیست های شرکت واحد با آن ها و فراخوان دادنشان به سایر کارگران، باعث ایجاد همبستگی خاصی بین خانواده های کارگری با این زنان خواهد شد و این، به نوبه خودش جو همبستگی همه جانبه ای را در سطح جامعه ایجاد می کند. به این دلیل حضور فعال این زنان در این مرحله می تواند بسیار تعیین کننده باشد.

نقش این زنان در صورت ادامه ی مبارزات هم می تواند در جهت گیری آن به رانندگان کمک بسیار کرده و حتی تعیین کننده باشد. به عبارت دیگر چنانچه مبارزات بوسیله ی خود سندیکالیست ها چه از داخل زندان و چه از بیرون

ادامه یابد، فعالیت همسران آن‌ها به همین نحو که تاکنون پیش رفته، می‌تواند به ایجاد همبستگی بین سایر اقدار کارگری با این سندیکالیستی‌ها و از آن‌هم فراتر در ایجاد همبستگی در سطح جامعه، بسیار مؤثر باشد. دلیل آن نیز این است که کلاً وقتی زنان به این گونه مبارزه و مقاومت دست می‌زنند، در روحیه کل جامعه تأثیری خاص می‌گذارد و همبستگی عمومی بسیار سریع جلب می‌گردد.

لذا در این مرحله سازماندهی این زنان در کارهایی نظیر جمع‌آوری کمک‌های مالی، رفتن به جلوی زندان اوین، هماهنگی کاری بین خودشان و بسیج سایر خانواده‌های کارگر از اهمیت خاصی برخوردار است، چه زمانی که شوهرانشان هنوز در زندان هستند و چه زمانی که بیرون باشد.

در جمع‌بندی این رویدادها ما به یک نکته سیاسی بسیار قابل ملاحظه می‌رسیم و آن این است که این مبارزه در حد خودشم مبارزه‌ای بسیار مهم بوده است. در واقع یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین مبارزات کارگری از دوران انقلاب تاکنون. زیرا که این حرکت یک حرکت آگاهانه از جانب سندیکالیست‌های شرکت واحد، در دفاع از حقوق صنفی‌اشان بوده است.

در واقع مبارزه‌ای بوده است آگاهانه برای تحمیل حقوق دموکراتیک خود به رژیم که در نتیجه پیروزی، باعث تحمیل جوی از حقوق دموکراتیک کل جامعه بر رژیم می‌گردد.

اگر به یاد بیاوریم، در گذشته اپوزیسیون میانه رو و اصلاح‌طلبان خواستند این جو را با دفاع از گنجی که در زندان بود، بوجود آورند، چون فکر می‌کردند که دفاع از او می‌تواند، راهی در باز کردن جوی دموکراتیک‌تر در جامعه گردد که این طور نشد. البته برای این که سوء تفاهم نشود، ما در این

جا یادآور می شویم که ما همیشه از کلیه ی مبارزات دموکراتیک فردی یا گروهی در مقابل رژیم دفاع می کنیم و در آن زمان هم از گنجی حمایت کردیم. منتهی این ربطی به نتیجه کار ندارد. ما در عمل دیدیم که آن مبارزات به نتیجه نرسید و دلیل آن هم نداشتن سازماندهی بود.

آن چه که مبارزات سندیکای رانندگان شرکت واحد را از سایر مبارزات متمایز می کند، داشتن رهبری و سازماندهی است که خود گویای مبارزه ای آگاهانه می باشد. از این رو وقتی رهبر اصلی آن ها ساسانو- دستگیر شد، حرکت نه تنها خوابید که با شور بیش تری ادامه یافته و رهبران دیگری یافت و وقتی عده ای از این رهبران دستگیر شدند، باز هم حرکت ادامه یافته و کل سندیکا به پا خواست.

از این رو است که پیروزی این کارگران، پیروزی کل جامعه است و شکست آن ها، شکست جامعه که به همراه خود، موجی از سرکوب و اختناق هر چه بیش تر را می آورد. لذا در حال حاضر، تمام اقدار جامعه ی ایران، در این پیروزی ذینفع هستند. به این دلیل مبارزه ی سندیکای کارگران شرکت واحد از اهمیت خاصی در کل جامعه برخوردار است و باید مورد پشتیبانی هر چه تمام تر همه ما در ایران و خارج از کشور باشد.

اگر در این مقطع هنوز هستند کسانی که فکر می کنند نباید از این مبارزات حمایت کرد، شرایط را درست درک نکرده اند. چون در حال حاضر مسأله توازن قوا بین رژیم و توده مردم مطرح است و مرحله ی بعد به این امر بستگی پیدا می کند که کدام کفه سنگین تر باشد.

در حال حاضر، کفه ی توده ی مردم و کارگران نسبت به چند سال پیش سنگین تر شده است. اگر به خاطر بیاوریم حدود چهار سال پیش که کارگران

جامکو و شادانپور در جلوی مجلس اعتصاب کردند، مورد حمله ی مسلحانه رژیم قرار گرفته و به گلوله بسته شدند. این بار اما با وجود این که مناطقی که کارگران شرکت واحد اعتصاب گذاشته بودند، به وسیله ی مأمورین رژیم بسته شده بود، ولی وقتی کارگران جمع شدند، زد و خورد شد، اما تیراندازی نشد. یا اگر این اعتصاب ۴ سال پیش یا قبل آن رخ می داد، هر کسی که دستگیر می شد، به اعدام محکوم می گشت. اما امروز رژیم این اندازه عقب نشینی کرده است. پس توازون قوا امروزه به نفع کارگران و کل جامعه است. در نتیجه این فرصتی است که نباید از دست برود و مهم ترین راه دفاع از این دستاورد، امروز یکی ادامه مبارزه ی آگاهانه به وسیله ی سندیکالیست ها است و دیگری دفاع اقشار مختلف مردم در جامعه در ابعادی هر چه وسیع تر از سندیکالیست های شرکت واحد می باشد.

سارا قاضی

۱۲ فوریه ۲۰۰۶

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری